

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ صَلِّی اللّٰهُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمٰنِ

بسیار خوشحال هستیم که برای ارائه برنامه ای با عنوان مهندسی برنامه، با رویکرد مناسبت های عزاداری و اعیاد در خدمت عزیزان گروه سفیران هستیم. همانطور که مستحضر هستید، در ایام مبارک و فرخنده حج هستیم و در حدود ۱۵ روز تا غدیر خم، عید بزرگ شیعیان فاصله داریم. اما برنامه ای را که ان شاءالله در خدمتتان خواهیم بود، توجه به رویکرد برگزاری مناسبت های مختلف می باشد. ان شاءالله بزرگواران، اساتید و تمام عزیزانی که از این برنامه به هر نحو استفاده می کنند، با سؤال ها و رهنمودهای خود و احیاناً و حتماً انتقادهایشان و اصلاحات و نکاتی که بنده به زعم خود به فرمان رسیده و برای شما عزیزان ارائه می دهم، بنده را در تکمیل هرچه بهتر این کارگاه یاری بفرمایید

### اهمیت مهندسی برنامه

همانطور که مستحضر هستید، بسیاری از ما در برنامه های مختلف شرکت کرده ایم. برنامه های مختلف را در کنار دیگر عزیزانمان به ثمر رساندیم و بارها تصمیم گرفتیم که در مناسبت های دیگری که قصد انجام کاری را داریم، اشتباهات برنامه های گذشته را نداشته باشیم و در عین حال بسیاری از نکات مثبت، ابتکارات و خلاقیت هایی را که به ذهنمان رسیده، در کارهای بعدی انجام دهیم. اما واقعاً چه می شود که ما در انواع مناسبت ها که پی در پی می آیند و می روند، نمی توانیم این کار را خیلی خوب و به گونه ای که در ذهنمان هست، انجام دهیم. ان شاءالله می خواهیم امروز و در این برنامه، چند نکته را برای شما عزیزان از منظرهای مختلف یادآوری کنم که ان شاءالله بتوانید این کار را به نحو احسن انجام دهید. اجازه دهید از یک مثال شروع کنم: تصور کنید که شما در کار شغلی تان یک کامپیوتر پیدا کردید که آن را یک شرکت چینی تولید می کند. با ریزنی هایی که انجام می دهید و با گروه های مختلفی که صحبت می کنید، این کامپیوتر را به یک شرکت چینی سفارش می دهید. اگر تصور کنید اکنون یک لپ تاپ را با کمترین کامپیوترهای مختلفی که هست، افراد در ایران با یک و نیم میلیون تومان باید خریداری کنند، یک لپ تاپ بسیار شیک، سبک، با طول عمر باتری زیاد، چراغ های مختلفی که روی ال سی دی آن نصب شده، گروه های مختلفی که فرد می تواند از آن امکانات ویژه استفاده کند، انواع ورودی ها و خروجی های متنوع، رنگهای مختلف و انواع و اقسام امکاناتی که در حد یک لپ تاپ معمولی نیست، شخص برای آن قرار داده که جذابیت ویژه ای ایجاد کند. هر چیزی که شما به ذهنتان رسیده، آن شرکت چینی می گوید که من برای شما انجام می دهم و آن را به صورت یک مدل خوب تولید می کنم. بنابراین، شما این دستگاه را خریداری می کنید و به تعدادی سفارش می دهید و وارد ایران می کنید. اولین گروهی که می تواند گروه مشتریان شما باشد، چه گروهی است؟ اقوام، آشنایان، دوستان، نزدیکان و همکاران. این افراد اولین گروه هایی هستند که مشتری برنامه های شما هستند. آنها با رقم بسیار خوب؛ برای مثال تصور کنید ۷۰۰ یا ۸۰۰ هزار تومان، یک لپ تاپ خوب که شما هم سفارش کردید و گفتید اصلاً نگران نباشید، کیفیت بسیار خوبی دارد و مدل بسیار خوبی است، خریداری می کنند. بعد از مدتی مشکلات این کامپیوتر شروع می شود. اولین مشکلات، مشکلات نرم افزاری است. به شما زنگ می زنند که فلان نرم افزار نصب نمی شود، یا مثلاً فلان فونت فارسی را اجرا نمی کند، چراغ آن از کار افتاده است، اسپیکرش این گونه شده است، فلان ورودی سوخته است و کم کم وارد مشکلات سخت افزاری و خدماتی می شوید و آن چنان درگیر این سیستم می شوید که بعد از مدتی می گویند: «اصلاً عطایش را به لقایش بخشیدیم. ما اشتباه کردیم، و شرمنده! ما نتوانستیم آن مورد بسیار خوبی را که باید، عرضه کنیم». یک شرمندگی می ماند، یک سری خسارت پرداخت می کنید، به یک سری به جای آن جنس می دهید، و یک برچسب نامطبوع بر روی شما ثبت می شود که جنسی را به نزدیکان خود دادید و نتوانستید آن را بفروشید. چرا این مثال را می زنم؟ نتیجه این کار را ببینید: در افکار عمومی و نزدیکانمان چه خواهد شد؟ نتیجه این خواهد شد که بعد از مدتی می گویند که ایشان از اعتماد ما سوء استفاده کرد، ما چنین جنسی را از او خریدیم ولی بین چه ضربه ای به ما زد. فقط ضربه مالی نیست، حتی آن کسی که بعد از یک دوره همه پولش را پس می گیرد، یک خسارت هم می گیرد، اما در این حال از آن شخص ناراضی است و دیگر به او مراجعه نمی کند. اگر هم بخواهد یک روز یک کامپیوتر از هر کسی خرید کند، سعی می کند خیلی بیشتر و بیشتر تحقیق کند و دیگر اشتباه آن زمان را مرتکب نشود.

اما عزیزان ببینیم در برنامه های مذهبی خودمان که می خواهیم خدمتی به ائمه اطهار علیهم السلام کرده باشیم و ناخودآگاه شاید بگوییم و منتی هم بگذاریم که ما چنین وظیفه ای را در آستان مبارک ائمه اطهار علیهم السلام انجام دادیم، نتیجه این مشکل چه خواهد شد؟! در کار تبلیغی نام

اٹمه ﷺ، اگر چنین اشتباهی کنیم، به غیر از اینکه مشتریان ما که در اینجا مخاطبین ما هستند، از ما ناراضی می شوند، از موضوع برنامه ای هم که آن را اجرا می کنیم، ناراحت می شوند. یعنی مسلماً یک جناح منفی نسبت به موضوع و محتوای برنامه ما که تبلیغ نام اٹمه اطهار ﷺ هست، دریافت می کنند، و بدانید که برای بخشی از این اتفاق که در جامعه ایران به هر جهتی روی داده است، من و شما مسئولیم. نگوییم که گذشتگان، افرادی که الان هستند، متولیان بخش های تبلیغی و مذهبی، آنها هستند که اشتباه می کنند. «بدانید ما هم، هر چند خودمان را فریب می دهیم که ان شاءالله برنامه خوب خواهد شد، اما با یک اشتباه بسیار کوچک، در عین آنکه ما می توانستیم از آن اشتباه جلوگیری کنیم، باعث می شویم یک سری افراد از دین زده شوند. در حالی که ما می توانستیم با ابتکارات بسیار ساده، جلوی این اتفاق را بگیریم»، پس چه باید کنیم؟

### برنامه ها را بی تأمل و بررسی، کپی برداری نکنیم

یکی از اموری که باید انجام دهیم، این است که: «به راحتی کپی نکنیم.» یک مثال بزنم که برای برخی از بزرگوارانی که در برنامه ای که در کانال سفیران در استارت آپ، در مشهد مقدس در خدمتشان بودیم، عرض کردم. یکی از برنامه هایی که ده سال است که شروع شده، باب شده، و بسیاری از ما سعی کردیم بر روی آن سرمایه گذاری خوبی کنیم، تاک شو است. انتقادهای مختلفی بوده، در جاهایی که مدل های مختلف دیگری از این برنامه را مخصوصاً در خارج از کشور دیده بودند، انتقاد کردند ولی مدل بومی سازی شده ای از آن که نقدها در آن لحاظ شده بود، ابداع شد. با این مدل بومی سازی شده و مذهبی آشنا شدند و اجراهای بسیار خوبی را دیدند، تأثیرات بسیار خوبی را گذاشتند. یک بار شاهد بودم که چند تن از دوستان ما برنامه ای را در گوشه فضای یکی از بانک های بزرگ مرکزی در تهران برگزار کرده بودند. ما به آن بانک رفته بودیم و داشتیم اجرای این عزیزان مان را می دیدم. در برنامه تاک شویی که ما در مکان های مختلفی اجرا کردیم، برخی از عزیزان دیدند که در قسمتی از برنامه، به عدد اسکناس ۵۰۰۰۰ تومانی را به انواع مختلف، هدیه می دادیم و می گفتیم که چه کسی می خواهد این تراول را هدیه بگیرد؟ و از آن استفاده های مختلفی می کردیم. فکر می کنم حدود ده بازی مختلف را با یک تراول طراحی کردیم. جالب بود که در صحن بانک که نشسته بودم، یکی از بانک های خوب تهران، رئیس کل بانک در آنجا بود. معاونین محترم هم به عنوان اولین اجرا شرکت کرده بودند. این مجری بزرگوار از داخل جیبش یک ۵۰۰۰۰ تومانی درآورد و رو کرد به جمعیت و گفت: خب تا اینجا بحث به کنار، من می خواهم این اسکناس ۵۰۰۰۰ تومانی را به یک نفر هدیه بدهم. چه کسی این را می خواهد؟ بیاید و بگیرد. بنابراین، من می توانستم از زاویه ای که داشتم، چهره چند نفر از افراد را ببینم. آن ها نگاه عاقل اندر سفیھی کرده بودند که حالا در این محیط ۱۵-۲۰ نفره که نصف شان از رئیس کل بانک و معاونین و محافظین هستند، چه کسی بلند می شود تا این ۵۰۰۰۰ تومانی را بگیرد؟! این چه بازی است که این آقا می خواهد در بیآورد؟! خلاصه این بزرگوار به تک و تا افتاد که خوب کسی نمی خواهد؟ یعنی هیچ کدام از شما این پول را نمی خواهد بگیرد؟ مرتب تبلیغ می کرد که آقا شما را به خدا یک نفر بیاید این پول را بگیرد. هیچ کس بلند نشد. شروع کرد به برگرداندن محتوا و مطلب دیگری را گفت. اصلاً نگاه می کردی در نگاه مسئولین برنامه؟ خود آن بزرگوار که مشغول اجرا بود، یک عرق سرد بر پیشانی اش نشسته بود که ای بابا! به قول معروف خیط شدیم! هیچ کس نیامد این پول را بگیرد که از آن استفاده کنیم و بحث هم از دست رفت و بعداً هم آن ها یک ناراحتی اعلام کردند که آقا این به چه معناست؟! این همه آدم نشسته اند، شما یک ۵۰۰۰۰ تومانی می دهی؟! مگر ما چه کسانی هستیم؟! چه فکر کردید شما؟! ما بیاییم یک ۵۰۰۰۰ تومانی بگیریم؟!

چرا چنین اتفاقی افتاد؟ علتش این است که ما گاهی اوقات چندان کار را جدی نمی گیریم و فقط کپی برداری می کنیم. چیزی در ذهن ما هست اما در ارائه به مشکل می خوریم. مثال بسیار ساده آن تعریف یک جوک یا لطیفه است. ما یک جوک را در محیط کارمان یا در جمع دوستان مان شنیده ایم، وقتی محیط تغییر می کند، خودمان این جوک را نقل می کنیم. خودمان در میان آن کلی می خندیم. بعد از تمام شدن جوک می بینیم همه هاج و واج ما را نگاه می کنند. تنها کسی که لبخندی از سر زور می زند که ما بیشتر از این کوچک نشویم، رفیق صمیمی ما است، یا اگر در خانه باشیم، مادر یا پدرمان است که می گوید بله خیلی قشنگ بود. این گونه می گوید و تمام می شود. بسیاری از ما این صحنه ها را دیده ایم. اما چرا آن جوک را نتوانستیم خوب تعریف کنیم؟ آن کار را نتوانستیم خوب اجرا کنیم؟ علتش این است که خیلی ناشیانه کپی کرده ایم.

«تمام نکته من این است که در تبلیغ نام مبارک امام زمان علیه السلام و در کل ائمه اطهار علیهم السلام این اجازه را نداریم که اشتباه کنیم. برای اینکه آن بزرگوار که ما را نگاه می کند، اگر دو یا سه بار به ما پوزخند بزند و با مفهومی که ما به او ارائه داده ایم، نتواند ارتباط خوب برقرار کند، یا خدای نکرده شبهه بیشتری در ذهنش به جا بماند، کار اشتباهی انجام داده ایم و این طرف از این فضا فاصله می گیرد. خواهش می کنم در کار تبلیغی اگر برنامه شما به یک استاندارد اولیه نرسیده است، اصلاً اجرا نکنید که خدای نکرده به اشتباه بخورید.»

خب، چه کنیم؟ چند نکته را برای شما عزیزان یادداشت کرده ام و از شما می خواهم بزرگواری کنید و نکاتی را که در قسمت بعدی به شما ارائه می دهم، یادداشت بفرمایید. اصلاحات آن را انجام دهید. پاورپوینت آن را هم ان شاء الله در گروه قرار خواهم داد تا روال جدیدی را از یک استاندارد اولیه که بسیاری از ما در ذهن مان داریم و حتی آن را اجرا می کنیم، با کمک یکدیگر در آوریم و سعی کنیم در شروع هر برنامه قبل از اینکه یک جشن برگزار شود، یک یا دو هفته یا یک ماه قبل، این چک لیست را با هم بررسی کنیم و نکات مختلف آن را بسنجیم و ان شاء الله کمترین اشتباه را در برنامه داشته باشیم.

### ۱ و ۲. شکر خدا بر توفیق خدمت و مدد گرفتن از صاحب آن کار در اول هر کار

اولین نکته ای که بسیاری از ما ناخودآگاه از آن غافل هستیم و به آن توجه ویژه نمی کنیم، این است که: «اول هر کار، از صاحب کار کمک بخواهیم» اول از خداوند متعال تشکر کنیم، هر بار در هر جمعی یاد کنیم که کاری که در حال انجام آن هستیم، به لطف خداوند متعال است و نعمتی است که خداوند به ما داده و می خواهیم شکر نعمت را به جای آوریم و از امام زمان و امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار علیهم السلام در مناسبت های مختلف کمک بگیریم. «در هر مناسبت مذهبی، اعم از عزا و عزاداری، وجود نازنین امام زمان علیه السلام را که امام حی و ناظر بر اعمال ما و اوست که امضا کننده اعمال ماست، از یاد نبریم». متأسفانه بسیاری از متولیان مذهبی ما فراموش می کنند که ما امام زمانی داریم و اوست که مدیر همه این برنامه ها می باشد. ممکن است از هر کسی درخواست کمک کنیم ولی نه فقط در بیان، بلکه در خواسته ظاهری هم به امام زمان علیه السلام توجه ویژه نداریم. پس از انجام این کار یک روحیه توسل و تمسک دسته جمعی به امام زمان علیه السلام باید داشته باشیم.

ده سال پیش، یکی از اساتید، از چهل روز قبل از برنامه نیمه شعبان، فهرستی را جمع آوری کرده بودند. این برنامه به شکل میز اجرا می شد که برنامه ای است که معمولاً در یک فضای باز مانند پارک یا محل رفت و آمد، برای افراد مختلف که لزوماً مذهبی نیستند یا برنامه ای برای شرکت در یک مراسم مذهبی نداشته اند، برگزار می شود. این افراد جذب و به مشاهده برنامه دعوت می شوند. ممکن است بسیاری از افراد حاضر، وضع ظاهری مناسبی نداشته باشند. این استاد، برگزارکنندگان برنامه را که عموماً دانشجو بودند و هدفشان خدمت به امام زمان علیه السلام بود را به یک سری عوامل مجهز کرده بود که شامل تذکر به مقررات شرعی بود. چه در برنامه ای خانم ها و آقایان جدا باشند و خانم ها برای خانم ها و آقایان برای آقایان اجرا کنند، و چه در برنامه ای به هر دلیل اختلاط وجود دارد (مثل برنامه خانوادگی)، باز هم باید موازین شرعی رعایت شود. پیشنهاد استاد این بود که ما باید خودمان را آماده کنیم، چون می خواهیم برای امام زمان علیه السلام برنامه ای داشته باشیم، پس باید روحمان آماده باشد. باید بدانیم که شیطان توجه ویژه ای به این کار دارد. «به همین دلیل چله نشینی را آغاز می کنیم تا اعمال مختلف را کنترل کنیم. کارهایی مانند خواندن نماز صبح اول وقت را مشخص می کنیم و هر روز باید در فهرستی که آماده کرده ایم، انجام این موارد را تیک بزنیم. با کسانی که هم که این کار برایشان سخت است، خود استاد تماس خواهد گرفت». پیشنهاد دیگر، خواندن دعای عهد یا زیارت آل یس هر روز در یک ساعت مشخص به انتخاب همه افراد است که با همدیگر انجام دهیم. از این مدل کارها، به طور مثال اینکه هر روز برای حضرت صدقه دهیم، ولو به پنج تا تک تومانی برای وجود مقدس امام زمان علیه السلام کنار بگذاریم.

### ۳. کنترل چشم

خب با انجام چه کارهای دیگری می شود جلوی یک سری موارد منفی را بگیریم؟ اولین کار و مهمترین کار؛ یکی از تیرهای بسیار سنگینی که شیطان می اندازد، از چشم است و متأسفانه بسیاری از ما اگر توجه نداشته باشیم، در عین بی توجهی یک لحظه برایمان پیش می آید و این فقط مخصوص آقایان نیست، مخصوص خانم های بزرگوار هم هست. در حالی که ما باید چشم و نوع نگاهمان را کنترل کنیم، ائمه اطهار علیهم السلام برای این کار دستورات مختلفی به ما داده اند که برای کنترل این مسئله چه کارهایی می توانیم انجام دهیم.

بچه‌ها برای هوای نفس خود چه کنیم؟ هرکسی برای خودش بداند. قرار نیست که مثل مسیحی‌ها بگوییم چه کار بدی انجام می‌دهیم. هرکسی برای خودش بنویسد. من تصمیم می‌گیرم در این هفته این کار اشتباه را انجام ندهم. من مربی، من رفیق و منی که ریش سفید این مجموعه هستم، منی که حرفم خریدار دارد، من هم تذکر می‌دهم. بچه‌ها کسانی که در برنامه‌های ما شرکت می‌کنند، ناموس شیعه هستند. آنها مانند خواهران و برادران ما هستند. هیچ فرقی هم نمی‌کند. اگر یک نفر نگاه چپ به آن‌ها داشته باشد، یک تیر به آنها، بی اندازه غیرت من و شما را به جوش می‌آورد. وای بر ما که در مناسبتی که برای حضرت برگزار می‌کنیم، یک نفر بخواهد یک نگاه چپ به این افراد بیندازد.

برای این کار باید با خود تمرین کنم. به هر دلیلی که تداخل در کار دارم، در حالی که مراد دارم (من مسئول هستم. باید غذای یک گروه را بدهم). بچه‌ها زمانی که برنامه شروع نشده، باید مواظب باشیم در خیابان، این طرف و آن طرف که می‌رویم، اگر صحنه‌ای از دور دیدیم، مثلا یک خانم مانتویی هست، همان لحظه نگاه مان را پایین بیاندازیم، همان لحظه کنترل کنیم. اگر به این صورت کنترل کنیم، چشم ما هرز نمی‌گردد.

بچه‌ها! این مورد به این که من کم سن و سال باشم، ربطی ندارد. اصلا به این که من ازدواج کرده باشم یا خیر، ربطی ندارد. اصلا به این که من مرد باشم یا زن، ربطی ندارد. اصلا به این که من پنجاه ساله شده باشم یا خیر، ربطی ندارد. اصلا به این که من یک آدم فرهیخته و عالم باشم، ربطی ندارد. خلاصه «مرا به اسم مبلغ امام زمان علیه السلام می‌شناسند». به تنها موردی که ربط دارد، این است که هرکس مدارج علمی، فرهنگی و مذهبی اش بالاتر باشد، شیطان دسیسه‌ای که برای او تنظیم می‌کند، سنگین تر است. پس باید مواظب باشیم به راحتی به دسیسه شیطان تن در ندهیم. یک لیست برای این بزرگواران تهیه شده بود و پیگیری می‌کردند که این موارد را بنویسند. نتیجه‌ای که قبل از جشن حاصل شده بود، بسیار شگفت‌انگیز بود. کاری که کرده بودند، به این شکل بود که بچه‌ها در هر جلسه، رو به قبله می‌ایستادند و چند لحظه با وجود مقدس امام زمان علیه السلام درد دل می‌کردند. من که از کنار نظاره‌گر بودم، به این بچه‌های سیزده، چهارده ساله غبطه می‌خوردم که این‌ها با امام زمان علیه السلام حرف می‌زدند. واقعا احساس می‌شد که امام زمان علیه السلام به این‌ها نظر دارند. ما غافلیم؛ چون هر هفته پشت سر هم برنامه می‌گیریم و غافل شدیم. چرا نباید به این نکات توجه کنیم. چون درگیر روزمرگی شده ایم. ما باید به نکته اول بسیار توجه کنیم.

#### ۴. مداومت بر اعمال مذهبی و ترک گناهان

نکته دوم: «در مداومت به اعمال مذهبی و کنترل و در نهایت تذکر به یکدیگر در این خصوص است». می‌دانید چرا آمار جرم و جنایت و فسادهای اخلاقی در ماه رمضان پایین می‌آید یا چرا این آمار در ماه محرم کم می‌شود؟ چرا بسیاری داستان‌های مختلف را عزیزان گرامی برای ما نقل کردند؟ یک فضای معنوی استفاده شده، یک سری آدم‌ها این کار را کردند. من و شمایی که مسئول یک برنامه هستیم، اگر من و شما هم مثل آن دیگر بزرگوارانی بشویم که این تاج افتخار و نعمت به این قشنگی را خداوند بر سرشان گذاشته است، چه می‌شود؟! چرا ما با آن آدم‌ها متفاوت باشیم؟! خوب چرا درست از آن تاج استفاده نکنیم؟! ما هم در یک برهه کوتاه، مثل محرم و ماه رمضان باید بتوانیم بر کارهای مذهبی خودمان مداومت داشته باشیم. مثل این که روزه را هر روز بگیریم. (واقعا اگر روزه هم نگیریم، چه کار می‌خواهیم انجام دهیم؟) نماز را چون اول وقت شده، سحر و تا قبلش داشتیم سحری می‌خوردیم، بخوانیم و یک سری از کارها را هم که می‌دانیم، اگر انجام دهیم، روزه باطل می‌شود. مثل نگاه اشتباه، دروغ یا قسم را کنترل کنیم. «برادر من! خواهر من! مهم مداومت بر این کار است». به این صورت خداوند عنایت ویژه‌ای بر ما خواهد داشت.

#### ۵. تذکر و یادآوری به همدیگر

«از همه مهم تر در برنامه‌ها و مناسبت‌هایی که در خدمت بچه‌ها و عزیزان و سروران و دوستان خودمان هستیم، نکته مهم تذکر و یادآوری به همدیگر است». محمدرحمان آن کار را انجام دادی؟ یادم است به من می‌گفتی که من صبح‌ها خواب می‌مانم. یادم است که به من می‌گفتی که این کار را انجام دهم. چگونه با تو همراهی کنم؟ به تو زنگ بزنم؟ تلفن خانه را بدهم؟ به پدر و مادر تو یادآوری کنم؟ چه کاری می‌توانم برای تو انجام دهم؟

یادم است که یکی از عزیزانی که الان در لباس روحانیت است، یک روز به من گفت که آقای فلانی! من در فلان برنامه‌ای که برای خانم‌ها تداخل دارد، نمی‌توانم شرکت کنم. گفتم: چرا پسر خوب؟ گفت: می‌ترسم. گفتم: تا کی می‌خواهی بترسی؟ تا کی می‌خواهی این

کار را نکنی؟ گفت: نه این کار از نظر شرعی هم مشکل دارد و من انجام نمی دهم. گفتم: اصل کار مشکل دارد؟ یا تو می ترسی دلت بلرزد؟ گفت: نه من می ترسم که دلم بلرزد. اصل کار که اشکال ندارد. تبلیغ دین است، شرایط آن هم فراهم است که نکاتی را رعایت کنیم که کمترین اتفاق و سوء ظن برایش پیش بیاید. موارد بسیار متعدد داریم. گفتم که تو اصلاً نمی خواهی اجرا کنی. یک جا باید بروی بر روی سن و برای خانم ها و آقایان حرف بزنی. خانم ها آخر و در پشت آقایان نشسته اند، آقایان هم جلو. یا خانم ها سمت چپ سالن، آقایان سمت راست. می ترسی؟ می ترسی یک لحظه نگاهی بکنی که نگاه درستی نباشد؟ نکن. تا زمانی که به خودت مطمئن نشدی، نکن. ولی برو و روی خودت کار کن. گفت آقا من اجرا نمی کنم. گفتم اجرا نکن! تا زمانی که مطمئن نشدی، اجرا نکن. رفت دو هفته روی خودش کار کرد، گفت: من اکنون می توانم. گفت آقا شما کمکم می کنی؟ گفتم من هیچ کاری نمی کنم. از امام زمان علیه السلام وقتی می توانی کمک بگیری، چرا از من و دیگران کمک می گیری؟ و الان او را می بینم که یکی از مبلغین بسیار خوب ما شده است. و در کسوت روحانیت یک مبلغ بسیار تأثیرگذار و خوب است. این نکته تذکر به یکدیگر است.

### ۶. تعیین مسئولیت ها و اعلام مسئولین

نکته بعدی را که به سروران گرامی می خواهم یادآوری کنم، درباره «تعیین مسئولیت و اعلام به همگی است». در یک کار، وقتی می خواهیم یک مغازه را افتتاح کنیم که در ظاهر پنج، شش نفر خدمه مختلف می خواهد، مسئول فروش می خواهد، مسئول خدماتی می خواهد، مسئول خرید می خواهد، راننده می خواهد، چطور در ذهنمان برای آن استخدام می کنیم. در برنامه ها هم باید مسئولیت داشته باشیم. بیاییم از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله مدد بگیریم. حضرت در روزهای پایانی عمر شریفشان، یک نفر را مأمور سپاه می کنند. فردی است به نام اسامه. چند ساله است؟ ۱۹ ساله. او را مأمور سپاه می کنند. خود این برای ما درس است که بین این همه آدم، چرا حضرت یک آدم ۱۹ ساله را انتخاب می کنند؟ و آن فرد قبول می کند. یکی از دلایلی که یک سری از منافقین می گویند که از آن تمرد می کنند، می گویند فلانی ۱۹ ساله است. تجربه ای ندارد. اگر ما پیغمبر صلی الله علیه و آله را قبول داریم، ایشان را به عنوان سرچشمه وحی بر روی زمین می دانیم، به عنوان رئیس کل راهنماهایی که خداوند متعال برای ما فرستاده است، می دانیم، ایشان را یکی از نعمت های ویژه خداوند به خودمان می دانیم، پس چرا به حرف ایشان اطمینان نمی کنیم؟

«در کار خود مسئولیت را مشخص کنیم. اولین کار این است که مدیر برنامه خود را به همه اعلام کنیم. مدیر برنامه سنش کم است، سنش زیاد است، آقا است، تجربه دارد، تجربه ندارد، به هر دلیلی معلوم شود. یک نفر مدیر مشخص شود و به افراد مختلف هم قبل از کار، قبل از جشن اصلی، نه در روز جشن، بلکه دو هفته قبل، یک ماه قبل که جلسه اولیه ماست، بگوییم این تخصص ها را احتیاج داریم. یک نفر می خواهیم که خوب خرید کند، یک نفر را می خواهیم که پشت تریبون خوب صحبت کند، یک نفر را می خواهیم که این بار، جای را این گونه دم کند». این مسئولیت ها را بنویسیم و مسئولیت های اصلی را تنظیم و اعلام کنیم.

اما نکته دوم در تعیین مسئولیت این است که: «ما یک سری افرادی داریم که لزوماً توانایی بسیار ویژه ای ندارند. مثلاً فلانی بیان خوبی ندارد، زبانش می گیرد و ما نمی توانیم بر روی سن از او استفاده کنیم. بقیه عزیزانی که در کنار هستند، می توانند او را به مدیر معرفی کنند که خط فلانی خوب است و می تواند در دکور، کنار دکور و تزئینات، این خط را استفاده کند. این آقا شاگرد استاد بوده و ساندویچی دارد، می داخل آشپزخانه کمک می کند. این آقا مسئول صدا بوده، می تواند پایه میکروفون را جا به جا کند. این بچه های کوچکی که آمده اند، با این بچه ها چه کار کنیم که مدام در لا به لای دست و پاها هستند؟ این ها سرمایه های ما هستند. این ها چند روز دیگر باید به جای ما بیایند. چرا ما باید این ها را دور کنیم؟ چرا نباید به آنها بها بدهیم؟ آنها باید چند روز دیگر جای ما را بگیرند و برنامه های خوب اجرا کنند. به آنها مسئولیت بدهیم. اگر نمی توانیم مسئولیت بدهیم، مسلم بدانید که ایراد از ماست. اگر یک بچه شلوغ را نمی توانیم کنترل کنیم، مسلم بدانید که ایراد از ماست. چه کار کنیم؟ یک مثال تعریف کنیم. خانم ها چه پیشنهادی می دهند؟ آقایان چه پیشنهادی می دهند؟ بچه ها بیایید گوشه نقاشی ها را شما ببرید، این برگه ها را می خواهیم آماده کنیم. شکلات ها را شما بسته بندی کنید. حالا یک شکلات در این جعبه کم یا زیاد می شود. آن هم یک ناظر می گذاریم، آخر این کار را انجام می دهد.

بنابراین مهم ترین مشکلی که افراد بعد از برنامه شکایت می کنند، این است که می گویند: «چرا فلان کار درست انجام نشد؟» برای اینکه مسئول آن معلوم نبود. چرا فلانی از فلانی تمرد کرد؟ برای اینکه اصلاً آن مسئول را قبول نداشته است. بنابراین در این قسمت تعیین مسئولیت، بسیار کارساز است.

## ۷. تعیین مسئولیت ها و اعلام مسئولین

نکته مهم بعدی که به ذهن بنده حقیر می رسد: «درباره روحیه حرف شنوی از مسئول هر بخش است». حتی اگر کوچک باشد. برای همین مثال آسامه را زدیم. ما در جاهای مختلف بسیار داریم که امام صادق علیه السلام در مجلس نشسته بودند و هشام وارد شد. حضرت بلند شدند، احترام گذاشتند و گفتند: هشام بیا کنار من بنشین. همه بزرگان گفتند: وای! یک جوان چند ساله؟ بله! یک جوان چند ساله! به او موقعیت دادند، به او عزت و احترام ویژه کردند. برای اینکه او مدافع حریم امام زمانش بود. به سن و سال هم کار نداشت. ما بسیاری مدیران خوب جوان داریم. اخلاقیت های خوب داریم. این ها را باید پرورش دهیم. باید به این ها اطمینان کنیم؛ البته از کارهای کوچک به کارهای بزرگ.

نکته مهم روحیه حرف شنوی است. اگر این ۱۰ نفری که یک گروه را تشکیل دادیم، من و شما به یکدیگر قول دهیم که از فلانی حرف شنوی داشته باشیم، بچه هایی که کوچک تر از ما هستند، بچه ها و بزرگوارانی که به ما اضافه می شوند، آن ها هم حرف شنوی را یاد می گیرند. این کار یک بزرگتر در مجلس می خواهد که به ما بگوید این حرف شنوی چگونه باشد که در مورد بعدی ان شاء الله به آن می پردازیم. اما درباره حرف شنوی: مهم این نیست که به بچه ها چه غذایی بدهیم؟ جوجه کباب؟ همه موافقت؟ خب رئیس هم می گوید موافقم! جوجه کباب بخیریم! مهم این است که اگر ما رأی گیری کردیم و آن بزرگوار می گوید آقا ما رأی گیری کردیم، ۶ نفر می گویند این مدل خوب است. ۵ نفر می گویند آن مدل خوب است، اما من می گویم این مدل غذا مثلا به این دلایل بهتر است. حرف مرا گوش کنید، این کار را انجام دهید. بیایید به رأی آن بزرگترمان که مسئول ما شده است، احترام بگذاریم که بقیه هم یاد بگیرند. از این دست موارد بسیار داریم.

## ۸. تعیین ریش سفید

مورد بعدی این است که: «حتما یک ریش سفیدی را برای خودمان معین کنیم». دیدید که در قراردادهای مختلفی که همه افراد با هم می نویسند، حتی دو دوست هم که با هم قرارداد می نویسند، این مورد را دارند که آخرش یک بند می آورند که اگر ما به اختلاف خوردیم، اول این گونه با همدیگر به تعامل می پردازیم. اگر نشد، می رویم پیش یک حکم، اگر نشد، به مراجع قضائی مراجعه می کنیم. چرا ما در کارمان یک مرجع را مشخص نکنیم؟ به جای آنکه در یک برنامه شاهد دعوای سنگین باشیم. آخر با آن دعوا و جر و بحث می کند، جشن و برنامه و عزاداری به هم می خورد. چرا؟ برای اینکه ما این نکته ساده را به راحتی رعایت نکردیم. چرا؟ «برای اینکه حواسمان نبوده است که اتفاقا شیطان می آید اینجا، می ایستد اینجا، از دو چیز یک آتو بگیرد و یک مشکل ایجاد کند».

خاطرم هست سال گذشته به یک مجلس بسیار قدیمی رفتم و دیدم حاضرین مشغول خواندن نماز هستند، قبل از شروع مجلس، دو تا دو ریش سفید مجلس که سنی ازشان گذشته بود و واقعا بی اغراق ۷۰ سال داشتند، با دست های لرزان شان در آشپزخانه کار می کردند. در این مجلس دیدم که یکی از این دو بزرگوار چیزی به دیگری گفت. و بعد آن یکی گفت تو غلط کردی! و آن یکی هم یک فحش داد و هیچ! این ها با همدیگر دعوای سنگینی کردند و خلاصه سرتان را به درد نیاورم، کلا برنامه کنسل شد. چرا؟ برای اینکه یک سری گفتند آقا خسته شدیم. ۴۰ سال است شما دو تا دعوا می کنید. هر دفعه هم آشتی می کنید. زشت است. مردم آمده اند، داخل آشپزخانه نشسته اند، درباره این که من مسئول این استکانم، تو مسئول آن شیرینی با هم دعوا می کنید. چقدر دیگر؟ و آنجا دیدم یک نفر آمد و گفت آقا تمام شد. من این خیمه را می کشم. چون شما بعد از ۴۰ سال نفهمیدید چگونه با همدیگر کار انجام دهید. بزرگواران نبینید که آن هایی که سنی ازشان گذشته، این مشکلات را دارند. ما هم اگر مراعات نکنیم، همین اتفاقات می افتد. مخصوصا ماهایی که جوان هستیم، مخصوصا ماهایی که مغرور هستیم و مخصوصا ماهایی که بسیار مستعد هستیم برای اینکه شیطان بر ما نظر داشته باشد، این هم نکته بعدی.

## ۹. تعیین مسئول ناظر

نکته بعدی که می خواهم خدمتتان عرض کنم این است که: «من دیده ام در بعضی جاها، یک مسئول را تعیین می کنند که معمولا ریش سفید برنامه است یا یک مسئول که به عنوان ناظر است و قرار است که چک لیست دستش باشد و به افراد مختلف نکاتی را تذکر دهد. مثلا اینکه آقا ما داخل حسینیه هستیم. به ما گفتند که این مراعات های ویژه باید انجام شود. اینجا نباید خلاصه سوزن و منگنه و

میخ و موارد مختلف از این قبیل به دیوار زده شود. اینجا نباید این کارها انجام شود. یک نفر را می گذارند که به همه یادآوری کند که اگر یک مهمان جدید هم می آید، ما شرمنده محیط و مکانی که صاحب خانه در اختیار ما گذاشته است، نشویم.» دیدم یکی از بزرگواران روز اول برنامه گفت: آقا اجازه می دهید من درباره اعمال واجبی هم که داریم، به بزرگواران تذکر بدهم؟ گفتم بله. چکار کنیم؟ گفت: واقعیتش دیدم در بعضی برنامه ها که ما مثلا یک ماه دکور می زنیم، نماز شخص می رسد تا انتهای لب طلائی، دیگر واقعا صبح شده است، دیگر تمام شد، نور خورشید واقعا تابیده است. آخر خدا چه می گوید؟ امام زمان علیه السلام چه می گوید؟ می گوید آمدی یک کار مستحب بکنی، از واجبت ماندی؟ شیطان از همین جا وارد می شود دیگر. اول از این جا وارد می شود. آقا اجازه می دهید من تذکر بدهم؟ حالا نمی گویم همه بیایند پشت سر آقای فلانی نماز جماعت بخوانند. اما در یک ربع اول همه بزرگواران، (بالاخره کار همیشه هست) تقسیم بندی کنیم، بلند شویم، نماز را بخوانیم و این در بسیاری از کارها کمک می کند. بسیاری از شبهاتی هم که افراد منتظرند که به هر حال به گونه ای برنامه ما را کنسل کنند و یا به برنامه نسبت بد دهند، از این بابت شروع می شود.

### ۱۰. هماهنگی عبور و مرور برای بانوان و کودکان و نوجوانان

نکته بعدی درباره هماهنگی عبور و مرور در ساعات مختلف، مخصوصا شب است. اگر که از نیروهای جوان استفاده می کنید، اگر از خانم ها و یا آقایان برای برنامه استفاده می کنید ولی محل برنامه محل نامناسبی است و یا راه آنها دور است، سرپرست باید توجه کند که خدای ناکرده به دلیل یک بی توجهی و ناهماهنگی ساده اتفاقی نیفتد که برنامه ضربه بخورد. مخصوصا درباره خانم هایی که در برنامه شرکت می کنند و برنامه دیر تمام می شود و به شب و تاریکی برمی خورد. حتما باید تدبیری اندیشیده شود. یکی از محارمشان به دنبالشان برود و یا با یک آژانس مطمئن آن ها را بفرستیم (البته نه از هر شرکتی نظیر شرکت هایی که در حال حاضر در فضای مجازی ایجاد شده اند). برایش برنامه ریزی کنیم و حتی اگر شده پولی را برای این کار کنار بگذاریم و هزینه اضافه دهیم اما به یک آژانس مطمئن که سه مهمان خانم ما را تا خانه برسانند. مسلما این کار مشکلات کمتری دارد و بیشتر قابل اعتماد است. مخصوصا در برابر بچه های کوچک تر که ممکن است وسیله نداشته باشند. و یا بچه های بزرگتری که وسیله دارند و به اسم جشن موتور برادرشان را، یا ماشین پدرشان را برمی دارند اما گواهینامه ندارند و یا بد رانندگی می کنند که ممکن است منجر به حادثه بدی شود. این نکته بسیار ساده و مهمی است که ممکن است از خود بپرسید که به شما چه ربطی دارد؟ اما در کاری به این حساسیت تمام این موارد ریز هم باید سنجیده شوند.

### ۱۱. هماهنگی لباس پرسنل برگزارکننده مراسم

اگر ما با ابتکار برای تمام پرسنل خود لباس یک دست در نظر می گیریم و یا اگر نمی خواهیم هزینه کنیم، می گوئیم که مثلا شما که می خواهید برای عید لباس بخرید، همگی لباس آبی بخرید و یا کفشی با فلان مدل بخرید. چطور این کار خوب، تأثیر قشنگی بر میهمانان ما دارد؟ همان گونه این نکات ریز درباره عبور و مرور اعضا که پیشتر گفته شد، مسلما بسیار مؤثر خواهد بود.

### ۱۲. ایجاد روحیه همیاری در خانواده ها

نکته بعد درباره: «ایجاد روحیه همیاری در خانواده هاست». یکی از مشکلاتی که برخی از مدیران و مسئولین با آن درگیر هستند، خانواده هاست. این که خانواده هایی که در عین حال که مذهبی هستند اما خوب آنها هم فریب شیطان را می خورند. به سبب مشکلی که با همسر یا فرزندانش دارد، به بهانه جویی از آنها می پردازد که مثلا حالا که تو به جشن رفتی، این چنین و آن چنین می شود. تو اخلاق بدی داری و به این بهانه دیر به خانه می آیی.

این کار تعامل می خواهد. برنامه های مذهبی ما باید محیط درس باشند. باید بتوانیم در همین جا احترام به پدر و مادر را به بچه ها آموزش دهیم. وقتی ببینند که شما با وجود سنتان و اینکه ازدواج کرده یا نکرده اید، با وجود اینکه فرزند دارید یا ندارید، در حضور دیگران پشت تلفن که با فرزندتان صحبت می کنید، چگونه به او احترام می گذارید و او چگونه به شما احترام می گذارد. در محیط جلسه ای که جمع شده اید تا کاری برای امام زمان علیه السلام انجام دهید، در پشت تلفن با همسرتان چگونه با احترام صحبت می کنید: عزیز من! عذرخواهی می کنم که امشب دیر می آیم. شرمنده؛ شما شام بخورید. دخترم، پسرم، پدرم! واقعا شرمنده ام که امشب دیر می آیم.

می دانم که شاید باید این کار را می کردم. اگر می توانید حتما این کار را انجام دهید. من نیز شما را دعا می کنم و برایتان جبران می کنم.

اگر این گونه مراعات کنیم، چه جایگاهی بهتر از این جایگاه که برای دوستان و عزیزانی که در کنارشان هستیم، درس باشد؟ این کار به همیاری خانواده ها کمک می کند و حتی باعث حل شدن بسیاری از مشکلات مالی ما نیز می شود که در بخش دیگری در اینبار توضیح داده خواهد شد.

### ۱۳. ایجاد روحیه همیاری در خانواده ها

از نکته مهمی نمی خواهم به سادگی رد بشوم و آن: «تغذیه عوامل برنامه است». بحثی که متأسفانه به آن خیلی بی توجه هستیم و مخصوصاً در برنامه هایی که یک مقدار به طول می انجامد. به جای این که هزینه معقولی کنیم، بعضی مواقع زیاده روی می کنیم. بزرگواری کاری انجام می دهد و از این قضیه به صورت کلی مغفول هستیم. بحث خوراک عوامل است. یعنی چه؟ یعنی می گوئیم آقا! مثلاً برنامه ما از این قرار است که از پنج روز قبل از برنامه فلان دکور را بزنیم. عوامل می آیند، همه را گرسنه، سر برنامه می ریزند. «چه کار کنیم؟ یک شیر و یک کیک!»؛ «چه کار کنیم؟ زنگ می زنیم پیتزا بیاورند!»؛ «چه کار کنیم؟ ...» بچه ها اگر این گونه شد، برنامه شان که همیشه مرتب بوده، ندانند چه کار کنند و یک چیز بخورند که اسماً ممکن است گرسنگی آن ها را برطرف کرده باشد ولی نتیجه خوبی برای سلامتی بدن آنها نداشته باشد. این جزو اشتباه و باگ های کار ماست.

خب آقا چه کار کنیم؟ هر روز زنگ بزنیم چلوکباب بیاید؟ نه! در مورد قبلی در واقع همین است؟ چرا هزینه خود را زیاد کنیم؟ سریع فقط سفارش دهیم که یک جا بهترین غذا بیاورند؟ من مخالف چنین چیزی نیستم ولی می گویم برای آن برنامه داشته باشیم. اما اگر پول دارید، با ابتکار می توانید همیاری ها را به کار بیاورید: «چه کار کنیم؟ ده روز برنامه داریم، چه کسی می تواند برای این ده نفر بگوید مادرش در خانه است، پانزده تا، بیست تا ساندویچ کوچک نان و پنیر و گردو درست کند؟»، «فردا چه درست کنیم؟ کوکو درست کنیم»، «فردا چه درست کنیم؟ الویه درست کنیم»، «فردا؟ ساندویچ مرغ»، «نه غذای برنجی است؟ غذای برنجی. آنها خودشان را در این کار شریک می دانند و به گونه ویژه ای از شما حمایت می کنند.» «فقط بحث، بحث مالی نیست که اینجا کمک می کنیم. بحث، بحث مشارکت است.» بدانید! ما دنبال هدف بزرگ هستیم. ما در بسیاری از مراحل به خاطر این که یک تأثیر مثبت بر روی آدم های بیرون بگذاریم، از خودمان و درون مان و گروه مان غافل هستیم و این به نگاه کردن به عوامل ما کمک می کند.

### ۱۴. ایجاد روحیه هدیه دادن و کمک مالی به مراسم و مشارکت همگانی

نکته بعدی که می خواهم خدمت شما عرض کنم، در مورد: «ایجاد روحیه هدیه و خرج کردن و نیت کردن در برنامه ها و مشارکت همگانی است». مخصوصاً عزیزی که مسئولیت مالی یک برنامه را به عهده می گیرند، همیشه در این مسأله مشکل دارند که آقا! ما چگونه مشکلات مالی خود را حل کنیم؟ هزینه داریم؛ یک میلیون تومان، ده میلیون تومان، صد میلیون تومان، دو بیست و پنجاه میلیون تومان؛ گروه های متعدد و روش های بسیار جالبی را در این عرصه دیده ام و خیلی استفاده کرده ام. اما از این که مورد قبلی را بخواهیم استفاده کنیم، از این ابتکارات می توانید استفاده کنید. به جز استفاده جهت هزینه خوراک معمولی، تقسیم کنید «آقا! شربت!» بین چه کسانی؟ بین عوامل فقط؟ نه! بین میهمانان و خودتان. چگونه؟ بیاییم یک صندوق بگذاریم جلوی در، «کمک به جشن فلان؟» این هم یک مدل است. البته سلیقه بنده نیست، من خودم را لایق این نمی دانم که بگویم این کار خوب است یا بد اما می توان ابتکارات خوب به کار برد. یک نفر می گوید که: آقا! من می خواهم یک چیز هدیه بدهم.

آقا خیلی خوب است. البته برنامه ما تمام شده است؛ می توانیم برای فلان برنامه استفاده کنیم؟

شروط شرعی آن را هم مراعات کنید. بله! خیلی خوب است. حتی اعلام کنید: «مثلاً برخی از عزیزان نمک نذر کردند» در محرم نذرهای مختلف است. آقا! نذر کنید برای امیرالمؤمنین علیه السلام. نذر خطابه غدیر کنید. نذرهای مختلف کنید. آقا! ما برای فلان برنامه این احتیاج را داریم. یکی از آن نکات بسیار مهم به غیر از قضیه مالی، در بحث مشارکت همگانی، مخصوصاً برای برنامه هایی که ما به آن ها می گوئیم تبلیغی و باید پایدار و تولیدی و ادامه دار باشد؛ استفاده از نیروی کار است. اگر ما اعلام کنیم که آقایان بزرگواران آمده و کمک کرده اند، یک قسمت برنامه مشارکت است. چطور یک جا می روند و جهادی می سازند؟ بزرگواران! ما امسال غدیر برنامه داریم، چند وقت دیگر محرم است. در همین محوطه، بزرگواران می گویند می خواهیم کمک کنیم. ما در هفته قبل از آن هستیم؛ برای داربست زدن نیرو می



خواهیم. برای دکور زدن اینجا می خواهیم مثلاً دیوار گلی بسازیم، نیرو می خواهیم. عزیزی که می خواهند همکاری کنند و همیاری کنند، در این فرم های نظرسنجی اسم های خود و شماره تماس خود را بنویسند. با آنها هماهنگ می کنیم که در این برنامه بتوانند مشارکت کنند.

بدانید! این بهترین کار تبلیغی ماست که از این افراد استفاده کنیم و آن ها را در برنامه هایمان مشارکت دهید. بسیاری از آدم های دیگر که شخص مثلاً آمده - عذر می خواهم من این مثال را می زنم - پنج سال پیش، شش سال پیش برنامه ای دیدم که آقازاده ای در یکی از غرفه ها آمد. غرفه چهارم و غرفه احساسی ای که مردم را متوسل می کرد به امام زمان علیه السلام و به قول معروف اشکی از ملت هم می گرفت. دیدم قیافه این آدم خیلی برای من آشناست. ولی هر چه سعی کردم، او را نشناختم. به عنوان ناظر در یک برنامه شرکت کرده بودم. رفتم از مسئول برنامه پرسیدم و گفتم که «برنامه این آقا خیلی جالب بود، ایشان چه کسی هستند؟ من تا حالا ایشان را ندیده بودم.» گفت: «ایشان فردی هستند که سال پیش با دو تا از دوست های دخترشان آمده بودند، این برنامه را دیده بودند. آخر برنامه بعد از اینکه این غرفه را دیدند، آمدند و گفتند: «آقا من شرمندم! من اینجا با دوست های خود آمده ام و اول آمدیم برای مسخره بازی و یک شربت خوردن ولی من اشتباه کردم. من می خواهم عوض شوم. چه کار کنم؟» آن شخص گفته بود هیچ! گفته بود ما سال بعد کمک می خواهیم، برنامه بعدی - نیمه شعبان بود - غدیر، کمک می خواهیم، می آیی کمک؟ گفته بود: آره. چه کار کنم؟ گفته می خواهیم اینجا را اجرکاری کنیم. گفته بود نه! من کارهای یدی و این حرف ها مخلص تان هم هستم، انجام می دهم. ولی من می خواهم اجرا کنم. !! تو؟! - به قول من - تویی که تا حالا داشتی از این کارها می کردی؟! بله! بله! اگر می توانی بیا! ولی من شرایطی دارم. بله! آقا! من قول می دهم، من همه شرایطی که شما می گوید، می پذیرم. چیزی را امشب دریافتم که قول می دهم هر شرطی داشته باشید، انجام دهم.

و ظاهر آن آدم نسبت به آن شخصی که من دیده بودم، کاملاً تغییر کرده بود.

مگر جز این است که ما دنبال این تغییر هستیم؟ پس چرا برای آن برنامه ریزی نکنیم که این آدم ها را جذب کنیم و برای آنها یک برنامه بسیار خوب و مدون داشته باشیم؟ این هم از مشارکت همگانی.

### ۱۵. شروع و پایان برنامه با توسل به امام زمان علیه السلام

اما نکته بعدی را که می خواهم خدمت عزیزان عرض کنم، و پنج نکته بعد از این باقی می ماند که ان شاء الله در برنامه بعدی خدمت تان عرض خواهم کرد. نکته ای است که در ابتدای برنامه هم بخشی از آن را تذکر دادم. «هر برنامه ما شروع و پایانی دارد. چه بهتر که شروع و پایان هر برنامه ما توسل به این مظلوم دو عالم امام زمان علیه السلام باشد». یکی از سخنران ها، یکی از بزرگان ایران را می دیدم که در فن بیان تبحر بسیار ویژه ای دارد. نقل می کرد که از همه مظلوم تر در این دنیا امام زمان علیه السلام هستند. این سؤال برای انسان پیش می آید که ای بابا! این همه مظلوم، امیرالمؤمنین علیه السلام مظلوم بود، حضرت زهرا علیها السلام مظلوم بود، امام حسین علیه السلام مظلوم بود. در عامیانه همین سه تا بزرگوار را می بینیم. حالا یکی، دو نفر از ائمه را هم به خاطر نکات مختلف می گوئیم. ولی به واقع عزیزان! هزار و خرده ای سال است امام زمان ما غایب است. آنهایی که دم از اسلام می زنند، دم از تشیع می زنند، می بینیم که حواس شان نیست. من نمی گویم که حواس آنان پرت شده، نمی گویم که مخصوصاً حواس شان پرت شده؛ به هر دلیلی آنها یادی از امام زمان علیه السلام نمی کنند. من و شمایی که کاری می خواهیم انجام دهیم، نه فقط در نیمه شعبان. چون نیمه شعبان است من یاد امام زمان علیه السلام کنم؟ نه! هر مناسبت ملی و مذهبی ای که می گیریم، یادمان باشد ما یک امام و مقتدا داریم و او تنهاست. امام و مقتدا ما، او تنها معصومی است که الان اینجاست. هر کدام از بزرگوارانی که در جامعه تشیع به نحوی خدمت می کنند، تاج سر ما هستند. به طفیل وجود مبارک امام زمان علیه السلام است که نفس می کشند. چرا یادمان می رود که از صاحب مجلس تشکر کنیم؟! از آن روحانی معظمی که ما را تحمل کرده، تشکر می کنیم، از این بنیاد، از این طرف و آن طرف تشکر می کنیم. یادمان می رود از امام زمان علیه السلام تشکر و توسل کنیم. یادمان می رود توسلی کنیم که بابا من یک لحظه دلم را ببندم، چشم دلم را ببندم و توجه قلبی کنم. نمی گویم لزوماً اشک بریزم و نمی گویم لزوماً یک برنامه سینه زنی انجام بدهم. نه؛ چند لحظه تأمل کنم. چه شد که من اینجا آمدم و این برنامه را اجرا کردم و اگر هر روز و هر روز و هر روز به او توسل کنم، کم است. این کار بزرگواران برنامه می خواهد. دوازده روز برنامه دارم، دوازده حدیث آماده کنم. دوازده داستان آماده کنم. بگویم آدم هایی آمدند در این حسینیه و رفتند و دیگر نیستند. دستشان به هیچ جا بند نیست. خوابشان را دیدند، رویایی از ایشان دیدند و گفتند

هرچه دارم، از این چایی ریختن در مجلس است. هرچه دارم، از این کفش جفت کردن است. هرچه دارم از این سخنرانی است. هرچه دارم از امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. هرچه دارم از آن جایی است که از امام زمان عجل الله تعالی فرجه وجود مقدس ایشان و ائمه معصومین علیهم السلام دم زدم. بخاطر اوست که الان اینجا راه می روم. بخاطر اوست که الان اینجا نفس می کشم. من با یک کوله بار گناه آمده ام، در این راه هزار گونه اشتباه کردم، حضرت عنایتی به بنده می کنند و می گویند: این بنده اینجا آمد، کاری خواست برای ما بکند. خودمان به او دادیم و خودمان به او عنایت کردیم و او توانست یک قدم را بردارد. هر دفعه یک داستانی را می بینید، برای این بزرگواران و برای خودمان تذکری است که ان شاءالله آنها را در این مسیر پایدار و مستمر قرار بدهد.

بسیار خوشحال بودم که در خدمت بزرگواران بودم. منتظر پیام های شما هستم. هرگونه سؤال و پرسشی باشد، در خدمتم. احیاناً بنده حقیر اگر مفهومی را نتوانستم منتقل کنم، بفرمایید. انتقاد هم مسلماً سازنده است. بنده هم با روی باز می پذیرم که ان شاءالله بتوانیم مجموعه ای را که داریم، با هم فراهم می کنیم در بهترین حالت قرار بدهیم.

**و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته**